



سفر سنگ

«سنگ و گل را کند از یمن نظر لعل و عقیق

هر که قدر نفس باد یمانی دانست»

حافظ

پاره سنگ جدا شده از پیکر کوه به جبر برف و باران به بستر رود می‌رسد و در مسیر آن غلطانیده می‌شود. در آغاز، حرکت تند است و پیش برنده و سنگ تیز است و گزنده اما سنگ بر سنگ می‌ساید و در همان حال «زلزال جاری» آب بر او می‌گذرد و با زبان نرمش با تیزی‌های سنگ «کوه - زاد» سخن‌هایی گوید، حاصل این گفتگو «زبان - بازی» در درازمدت و به سالیان، زدودن تیزی از تن سنگ خواهد بود.

روان سیال و جاری همیشگی به آرامی و استمرار کار خود می‌کند و پیش می‌رود تا به دریا، یا مرداب و یا ریشه‌ی تشنه‌ی تاک جوان برسد و در دل اولی یا پهنه‌ی دومی و یا آوند سومی جا خوش کند. شاید هم اقبال بلندش او را در رسیدن به خورشید یاری کند، تبخیر شود، از خاک پست برهد و در آسمان مأوا کند. سرنوشت سنگ اما غلطیدن و

غلطیدن و با پای سر دویدن است به ضرب حرکت «رود - آبه» روزگار.

در نزدیکی‌های پایان این سفر، سنگ، خشونت و تیزی فرو نهاده طبعی صیقلی و صاف یافته است. رسم روزگار همیشه چنین بوده همان پاره سنگ (که گفته شده آغاز کوه است) با طبع تیز آغازینش به دست‌ها و پا‌های فرو شده در خنکای آب، هشدار می‌دهد که نزدیک نشوید، دست نزدیک و پا مگذارید که سخت گزنده‌ام و آسیب‌زننده، اما وقتی سفر سنگ به پایان خود نزدیک می‌شود غنیمتی عزیز می‌شود، اگر کودکی به کف آوردش و در میان دست‌های کودکانه بغلطانندش، از صافی آن خرسند شود و بر رگه‌های آشکار شده از جان سنگ بنگرد و دقایقی را بی‌خبر از آن‌چه بر سنگ رفته، حظی کودکانه ببرد.



شصت و چند سالی می‌شود که به فرمان «رود روزگار» غلطیده‌ام بارها، صاف و صیقلی شاید به حد کفایت نشده باشم هنوز، اما می‌دانم

که از ۲۰ سالگی گذر کرده و برومند جوانی را می‌ماند که سال‌های موثر و تأثیرگذار عمر را پیش رو دارد.

وقتی به اقتضای شرایط برآمده از انقلاب اسلامی نظام دارویی مستقر هم به تدبیر دست‌اندرکاران و بزرگان این عرصه رخت قدیمی از تن فرو نهاد و در قامت «نظام نوین دارویی» که بعدها به اختصار «ژنریک» خوانده شد، به عرصه آمد، دگرگونی عظیمی در مدیریت، ساخت، ورود و عرضه‌ی داروی مورد نیاز سی و چند میلیون جمعیت آن روز کشور را موجب شد. کم‌آشنایی صاحبان حرف پزشکی و لزوم برقراری ارتباط میان آنان با نظام نوین دارویی اقتضا می‌کرد که «رسانه»ی مکتوب ویژه‌ای، این مهم را عهده‌دار شود.

«نسخه» زودتر به صحنه آمد - آذر ۱۳۶۳ - و هدف خود را «ارتقای دانش پزشکی» صاحبان حرف پزشکی قرار داد. هدفی که «نسخه» در دوره انتشارش به خوبی به آن نایل گردید اما این «دارو درمان» بود که ۲ ماه بعد از تولد «نسخه» خود را - با تیراژی وسیع‌تر - در دید و دسترس دست‌اندرکاران حرف پزشکی قرار داد.

روشن کردن ابعاد نظام نوین دارویی و رفع ابهام‌های موجود در فکر و نگاه پزشکان و داروسازان هدف اصلی از انتشار دارو و درمان بر شمرده شد.

ضرورت تغییر نظام دارویی کشور از «تجارتی» به «ژنریک»، در سرمقاله‌ها و مطالب مندرج «دارو درمان» بازتاب داشت. آشنا شدن با نظام ژنریک و ذکر مناقب آن (که در همان زمان، اندک هم نبود) با نفی نظام دارویی تجارتي - وابستگی به نام‌های

تیزی‌های روزگاران دیر و دور را نیز ندارم. رود روزگار، «جانم» را، دل سنگی‌ام را سعی کرد شستشو دهد (داد؟) و روحم را خواست تر و تازه گرداند (توانست؟). اینک با احساس خستگی هزاران بار غلطیدن می‌بینم که «سفر سنگی‌ام» نقطه‌ی روشن نیز کم نداشت، روشنایی‌هایی که از بازتاب نور بر بخش صیقلی شده‌ی وجود منشأ می‌گیرد. ۲۰ سال از این راه طی شده در هم سفری با خانواده‌ای بوده که دو دهه قبل گرد وجود ماهنامه‌ی رازی شکل گرفت، پایید و ماند و مرا نیز از همان آغاز در جمع صمیمی خود به مهر پذیرا شد.

از روزی که رازی با تدارکی چند ماهه قدم به عرصه‌ی انتشار نهاد تا این شماره - شماره‌ی حاضر - ۲۰ سالی یا اندکی بیش‌تر گذشته است. تولد رازی هر چند کم در دسر و بی‌سر و صدا بود اما مانند تمامی «نو - زادگان» آسیب‌پذیر می‌نمود و باید سخت پاییده می‌شد تا دوران پر مخاطره‌ی کودکی را به سلامت از سر بگذراند.

«دریا و کوه در ره و من خسته و ضعیف

ای خضر پی خجسته مدد کن به همتم»

خدا خواست، خوانندگان و یاران رازی نیز عزمشان بر دوام و ماندگاری رازی جزم شد، پس اگر سختی بود - که بود و کم هم نبود - با تدبیر و تأمل مدیران آن پشت سر نهاده شد، گره‌ها گشوده گردید تا صفحات رازی پیش روی خوانندگان همچنان باز بماند.

حاصل این تلاش شیرین فرساینده! آنک پیش چشمان شماسست. شناسنامه‌اش گواهی می‌دهد

در سال‌های اخیر، نشریات بسیاری برای پزشکان و داروسازان به چاپ می‌رسد. شماری از آن‌ها تخصصی، حرفه‌ای و بسیار خواندنی‌اند اما تعداد بیش‌تری، تبلیغاتی و «دیدنی» هستند. «عزیزان بیننده» با تورق صفحات چنین نشریاتی از دیدن آگهی‌های نیم‌صفحه‌ای خوش آب و رنگ که معمولاً با بهره‌گیری از تصویر طفلی خوش جمال یا پدربزرگی باکمال و یا طبیعت بی‌جان و شکل دارو و جعبه‌ی آن احتمالاً و لابد حظ بصری زیادی می‌برند.

نگارنده بسیاری از چنین نشریاتی را در اطاق انتظار مطب پزشکان محترم ملاحظه کرده که اوقات سنگین انتظار را برای بیماران منتظر ملاقات پزشک، سبک و قابل تحمل می‌کنند. از زمانی که داروهای تجارتي (با شرط و شروطی) و نیز مکمل‌های غذایی با مجوز وزارت بهداشت اجازه‌ی حضور در عرصه‌ی دارویی کشور را دریافت کردند، نشریات پزشکی و دارویی رو به افزایش گذاشته، پیشتر خاطر نشان کردم که شمار معدودی از آن نشریات خواندنی هستند، سرشار از مطالب تازه و حرف‌های نو که به صورتی حرفه‌ای نیز به زیور طبع آراسته گردیده‌اند اما صرف‌نظر از آن معدود نشریات، مابقی اکثراً آگهی - بنیاد هستند و معمولاً به صورت رایگان و با شمارگان بالا گشاده دستانه چاپ و توزیع می‌گردند. در واقع زیادتی آگهی و آگهی‌دهنده موجب افزایش تعداد نشریاتی شده است که اگر از رنگ و لعاب و کیفیت کاغذشان بگذری، نیازمندی‌های همشهری را می‌مانند البته در سطحی والا و نیز با قیمتی (برای درج آگهی) بالا. از خوش اقبالی یا عنایت دوستان، بسیاری از

تجارتی ثبت شده (برند) و محصولات دارویی شرکت‌های چندملیتی - و خاطر نشان کردن وجوه منفی آن (که البته بی‌کاستی هم نبود) به صورت توأمان در «دارو درمان» تجلی می‌یافت. نسخه و دارو درمان، فاقد آگهی بودند، هر چند که گاه در یکی دو صفحه‌ی انتهایی «دارو درمان» تصاویری از فرآورده‌های ژنریک به چاپ می‌رسید، ولی به طور معمول این کار رایگان انجام می‌شد و ممر درآمد نبود، چرا که قصد، آگاهی رساندن بود.

«ماهنامه دارویی رازی» ۶ سال پس از این دو ماهنامه سراسری نسبتاً همزاد، پا به عرصه‌ی انتشار نهاد.

تا سالیانی بعد از استقرار و نیز تثبیت نظام نوین دارویی خبری از تبلیغات نبود که منشأ ادامه‌ی حیات و تداوم انتشار هر نشریه‌ای است، چرا که هزینه‌های سنگین انتشار را نمی‌توان تمام و کمال از خوانندگان طلب کرد.

در شرایط نبود تبلیغات، «نسخه»، «دارو درمان» و بعدتر، «رازی» در صحنه حاضر شدند. نبود پشتوانه‌ی مالی حاصل از آگهی، از محل «یک درصد فروش دارو» که برای ترویج نظام ژنریک در نظر گرفته شده بود، به ترتیب توسط پخش نو، داروپخش و پخش رازی، تأمین می‌شد. در عوض توزیع هر سه نشریه در آن زمان رایگان بود.

با دریغ بسیار، «نسخه» پس از چند سال حضور موفق و موثر، از انتشار بازماند. «دارو درمان» نیز دو بار دچار وقفه‌ای چند ساله در انتشار شد، هر چند در حال حاضر دو سالی می‌شود که در شمایی دیدنی و با مطالبی خواندنی برای سومین بار به صحنه بازگشته است.

تأمل، با عنوان «ده هزار روز تداوم» تا نسبت به تداوم انتشار بیش از ۲۷ سال مجله‌ی فیلم ادای احترام کند. ایشان در همان مطلب «بقای یک نشریه را استثنا و فنای آن را قاعده» قلمداد می‌کنند. اگر «ماهنامه فیلم» در حیطة‌ی تخصصی خودش با «ده هزار روز تداوم» استثنا و شایسته‌ی احترام تلقی شود، لابد می‌توان به مناسبت گذر «رازی» از ۲۰ سالگی، عنوان «۷۳۰۰ روز تداوم» را برگزید و از آن خرسند بود. به هر حال در عرصه درمان و دارو همین ماندگاری ۲۰ ساله «نه کاریست خرد».

«گویند سنگ لعل شود در مقام صبر
آری شود ولیک به خون جگر شود»

برای این «پارینه سنگ» - راوی این سطور - هرگز بنا بر لعل شدن قرار نداشت همان که تیزی آغازین به صافی امروزین بدل شد، کارستانی بود. اما گذر «رازی» از ۲۰ سالگی‌اش چون با دشواری و به گفته حافظ «خون جگر» صورت گرفته در چشم این «پارینه سنگ»، همان «لعل شدن» است که با صبری و نیز تلاشی ۲۰ ساله پدید آمده است. آغاز ۲۱ سالگی رازی، خجسته باد.
فرشاد روشن ضمیر

این نشریات به دستم می‌رسند - نگاهشان می‌کنم خواندنی‌هایشان را می‌خوانم حتی به ظرافت نهفته در یک آگهی دارویی یا طراحی حرفه‌ای آن اندیشه می‌کنم یا از خامی و سهل‌انگاری آگهی محصول دیگری - به لحاظ دست کم گرفتن شعور مخاطب - گرفتار عذاب می‌شوم.

«رازی» خودمان سر به زیر و بی‌هیاهو آمد فرازی در خور داشت و فرودی ناگزیر، اما مهم آن بود که تداوم انتشارش را وقفه‌ای پدید نیامد. در این مسیر ۲۰ ساله نه به افراط بولتن‌های تبلیغاتی شبه نشریه گرفتار آمد و نه به تفریط آگهی‌گریزی دچار شد. لابه‌لای ۶۰ تا ۷۰ صفحه مطلب علمی - اجتماعی هر شماره ۸-۷ صفحه‌ای آگهی داشت آن قدر که هزینه انتشار رازی را برای پخش رازی قابل تحمل کند.

اینک و در مقطع عبور این جوانک رعنا از ۲۰ سالگی‌اش با خیره شدن به جلد و نامواره‌ی آخرین شماره‌ی آن خود را در این حظ وافر با دوستانم - اعضای خانواده‌ی رازی - شریک می‌دانم. چند ماه پیش یکی از دیرپاترین ماهنامه‌های تخصص دیدنی و نیز خواندنی کشور یعنی «ماهنامه‌ی فیلم» به شماره ۴۰۰ رسید. سید فرید قاسمی (از معدود صاحب‌نظران در عرصه‌ی تاریخ مطبوعات) مطلبی نوشته در این شماره فیلم بسیار خواندنی و در خور

